

محمد عبدالله عنان

## لشکر کشی فرانسه

### برای پیکار با مسلمانان اسپانیا

جنگ بزرگ عبدالرحمن غافقی ، آخرین پیکار مسلمانان با فرانسویان نبود همچنین واقعه سرزمین شهیدان در خاک فرانسه آخرین بر خوردی نبود که میان مسلمانان اسپانیا و فرانسویان به وقوع پیوست . زیرا علی رغم شکست مسلمانان در کرانه های رودخانه «لوار» فرمانروایان اسلام بعد از آن نیز مجدداً از سلسله جبال «پیرنه» عبور کردند و چندین بار در جنوب فرانسه جنگیدند .

پادشاهان فرانسه از زمان (شارل مارتل) در صدد بودند جنوب پیرنه را بعنوان خط مرزی فرانسه در مقابل حملات مسلمانان تعیین کنند . اولین گامی که می بایست در این راه برداشته شود این بود که فرانسویان پایگاه های اسلامی را در ایالت «سبتمانیه» واقع در جنوب فرانسه اشغال کنند ، و مسلمین را از اراضی «گالیس» بیرون برانند و آنها را به ماورای جبال «پیرنه» برگردانند .

این نقشه توسط «پپین» پسر شارل مارتل عملی شد . مرز «ناربون» آخرین قلعه اسلامی بود که پپین آنرا در سال ۷۶۰ میلادی به تصرف آورد و با سقوط پایگاه این شهر سیادت مسلمین در «گالیس» نیز به پایان رسید .

در این ایام اندلس (اسپانیا) دچار هرج و مرج و جنگ خانوادگی بود و پیوسته برای نجات خود چاره می جست .

خلافت بنی امیه در شرق سقوط کرد (۱۳۲ هـ) بعد از روی کار آمدن بنی عباس یکی از بازماندگان اموی ها بنام «عبدالرحمن بن معاویه» توانست از آن گیر و دار که تمام خاندان او را فرا گرفته بود ، بگریزد و روی به آفریقا بگذارد .

سپس با مساعدت و راهنمایی یاران دودمانش وارد اسپانیا شد و بعد از پیروزی بر دشمنانش در جنگ مشهوری که در سال ۱۳۸ هـ نزدیک «قرطبه» به وقوع پیوست ، به فرمانروائی اسپانیا

نائل گردید . عبدالرحمن اموی که نظر به اینکه نخستین فرد بنی امیه بود که وارد اندلس (اسپانیا) شد «عبدالرحمن داخل» هم خوانده میشود سعی کرد بجای دولت اموی شرق که از میان رفته بود ، دولت دیگری در این سوی دنیای اسلام تاسیس کند .

ولی او در آغاز کار خود را با مشکلاتی مواجه دید ، زیرا احکام محلی در قبضه کردن حکومت اسلامی اسپانیا باوی رقابت می نمودند ، از این رو عبدالرحمن چندین سال فقط سرگرم جنگهای داخلی و سرکوب نمودن شورشهایی بود که از نواحی مختلف اسپانیا برضد او به وقوع می پیوست .

در این مدت اسپانیا در اضطراب و بی نظمی بسر می برد ، آرامش خود را از دست داده بود و جنگهای خانوادگی وحدت و نظم آنرا متلاشی می ساخت . با این وصف او به مرور ایام با پشت کار و سیاست و نیرنگ توانست شورشها را سرکوب کند و دشمنان خود را یکی پس از دیگری شکست دهد .

\* \* \*

مملکت فرانسه در آن موقع ، زمام حکومت خود را بعد از درگذشت «پپین» به فرزند او «شارلمانی» می سپرد (۷۶۸م) چند روز بعد از روی کار آمدن «شارلمانی» نیز برادرش (کارلمان) درگذشت و او وارث و بلا منازع کلیه کشور عظیم آن روز فرانسه از کرانه های رودخانه «راین» تا سلسله جبال «پیرنه» گردید و متعاقب آن بر سراسر اروپا استیلا یافت .

شارلمانی پادشاه بزرگی بود و در عصر خود بزرگترین پادشاه مسیحی بشمار می رفت و امپراطور مقدس دولت روم لقب گرفت او بعلاوه نبوغ نظامی فوق العاده ای که داشت قهرمان مسیحیان و حامی بزرگ آنها نیز بود .

او همینکه به سلطنت رسید ، جنگ خود را با قبائل بت پرست «ساکسون» در آن سوی رودخانه «راین» آغاز کرد و قصد داشت که آنها را به کیش مسیحی در آورد .

در همان اوقات نیز نقشه جنگ با مسلمانان اسپانیا را می کشید ولی از اقدام به آن بیمناک بود و با احتیاط گام بر می داشت، شارلمانی در جنگ با مسلمانان دو نظر مذهبی و سیاسی داشت و فقط دنبال فرصت می گشت تا نقشه خود را عملی سازد .

جنگهای خانوادگی اسپانیا و اختلافات سران آن ، برای پادشاه فرانسه فرصت مناسبی بود که دخالت نموده جنگ را آغاز کند ، او فکر می کرد که اگر از جنگ با «ساکسون» ها فراغت یابد ، می تواند از آن فرصت مناسب برای درهم کوبیدن اسپانیای مسلمان استفاده کند .

حوادث اسپانیا این فرصت را به شارلمانی داد. زیرا در سال ۱۵۷ هجری «سلیمان بن یقظان کلبی»، حکمران برشلونه (بارسلون) و «جیرونده» و «حسین بن یحیی انصاری» حکمران «سرقسطه» برای جنگ با عبدالرحمن و خلع وی هم پیمان شده، سر به شورش برداشتند. شورش در جنوب اسپانیا استمرار داشت و عبدالرحمن هم پیوسته در صدد ریشه کن ساختن آن بود. وضع طبیعی کوه‌های شمال مشکل و دست یافتن به آن از جمله اسبابی بود که شورشیان را به ادا جنگ تشجیع میکرد.

عبدالرحمن که نمی‌توانست شخصاً به جنگ آنها برود، دید که باید برای جلوگیری از پیشروی آنها پیشدستی کند. بهمین جهت لشکری به فرماندهی «ثعلب بن عبید» بسوی آنها اعزام داشت سلیمان بن یقظان او را شکست داد و خود ثعلب را اسیر کرده لشکرش را پراکنده ساخت و بدینگونه کارشورش در شمال بالا گرفت.

با این وصف سران انقلاب و در رأس آنها سلیمان بن یقظان اطمینانی به پیروزی موقت خود نداشتند. زیرا از اراده و قدرت عبدالرحمن آگاه بودند و میدانستند که او بهر قیمت شده انتقام خواهد گرفت.

از این رو بفراتر انداز پادشاه فرانسه استمداد کنند سلیمان که تواریخ لاتین او را «ابن العربی» می‌نامد با تکی چند از یارانش در بهار ۷۷۷ میلادی به ملاقات (شارلمانی) رفت. در آن ایام در بار شارلمانی در شهر «پادربورن» از ایالت «وستفالیای» واقع در شمال غربی آلمان بود. او در آن اوقات ساکسون‌ها را شکست داده بود و سرگرم تعیین سر نوشت آنها بود.

در همان هنگام سلیمان و یارانش به ملاقات او رفتند و از وی خواستند که با آنها در جنگ با عبدالرحمن هم پیمان شود!

سلیمان پیشنهاد کرد که شارلمانی نخست به جنگ ایالات شمالی اسپانیا برود و تعهد کرد که در این لشکر کشی با وی همکاری کند و شهرهایی را که او و دوستش از جانب فرمانروایان قرطبه در اختیار دارد مخصوصاً شهر «سرقسطه» را بوی تسلیم کند.

تواریخ مسیحی اسپانیا می‌گوید که «آلفونس» حکمران مسیحی امارت جلیقیه بود که شارلمانی را دعوت به جنگ با اسپانیای مسلمان کرد. ولی روایات اسلامی و فرانسوی صریحاً می‌گوید دعوت از جانب سلیمان بن یقظان و دوستش بعمل آمد.

تواریخ اسلامی با کمال وضوح می‌گوید که سلیمان شارلمانی پادشاه فرانسه را دعوت کرد که روی به قلمرو اسلام بگذارد و تعهد کرد که «برشلونه» و «سرقسطه» را بوی تسلیم

کند . (۱)

\* \* \*

شارلمانی پادشاه فرانسه نیز به دعوت شورشیان مسلمین جواب مثبت داد و با بر نامه آنها موافقت کرد .

سلیمان بن یقطان ، رهبر شورشیان فقط برای تأمین منظور خویش کار می کرد . او قبل از هر چیزی می خواست قدرت امارت « قرطبه » در هم شکسته شود ، و در آنچه او در دست داشت تحت حمایت پادشاه فرانسه استقلال داشته باشد ولی پادشاه فرانسه هم بر نامه دیگری داشت . سیاست دربار فرانسه بر این پایه استوار بود که روح شورش و اختلاف را هر چه بیشتر در اسپانیای اسلامی تقویت کند و قدرت حکومت آنرا از میان ببرد .

در اوقاتی که اسپانیا دستخوش شورش حکومت های داخلی و نفاق و اختلاف بود و اوقات عبدالرحمن صرف فرو نشاندن شورش و از میان بردن اختلافات می شد ، درست بعکس ، فرانسه متشکل می گشت .

پس از اینکه فرانسویان توانستند مسلمانان را از جنوب فرانسه خارج سازند و به آن سوی جبال پیرنه بر گردانند و کلیه پایگاه ها و قلعه های مسلمین واقع در خاک فرانسه را به تصرف آورند ، در صدد بر آمدند که با مسلمانان در آن سوی سلسله جبال پیرنه پیکار کنند و کشور اسپانیا را بدست کم ایالات شمالی آنرا از دست مسلمین خارج سازد .

« اینهارت » مورخ شارلمانی میگوید : حمله ای را که پادشاه فرانسه شکل داده بود تنها بمنظور هجوم به « قرطبه » بود . ولی از لشکر انبوهی که شارلمانی بسیج کرده بود بدست می آید که منظور وی نهادست یافتن به شهرهایی که سلیمان وعده داده بود نبود ، بلکه بعکس شارلمانی قصد داشت همه خاک اسپانیا را تصرف کند بالا اقل بر نصف شمالی آن دست یابد .

از نظر دیگر روشن بود که شارلمانی علاوه بر منظور سیاسی از این جنگ هدف مذهبی هم داشت ، این موضوع را تواریخ آنروز و بعدی لاتین تأیید می کند . بخصوص که شارلمانی منظور خود را پیش از اقدام به اطلاع پاپ « هادریان » رسانده بوده و پاپ هم بوی تبریکه گفت ا و وعده داد که برای اینکه سالم به کشورش برگردد در حق او دعا کند . (۲)

شارلمانی پس از شکست دادن قبایل بت پرست « جرمنی » و سرکوبی فرمانده آنها « فیدو

۱ - اخبار مجموعه ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و کامل این اثر ج ۶ ص ۵ و ۲۱ و تاریخ ابن خلدون

ج ۴ ص ۱۲۴ .

(۲) نگاه کنید به کتاب « ورخ بزرگ اسپانیای « پیدال »

کنت، صبر کرد تا فصل زمستان بگذرد، آنگاه روانه جنوب شد و اعیاد «فصح» را در ایالت «اکوتین» نزدیک «بردو» برگزار کرد.

شارلمانی در اول بهار ۷۷۸ میلادی نیروهای خود را مرکب از نوستری‌ها و جرمن‌ها و لومباردها و سپاهیان بریتانی (۳) و اکوتین گرد آورد، و بسرعت پیش آمد تا قبل از رسیدن فصل زمستان جنگ اسپانیا را آغاز کند.

شارلمانی سپاهیان انبوه خود را دو قسمت کرد. یک دسته از ناحیه شرقی جبال پیرنه گذشتند، و دسته دیگر به فرماندهی خود وی از ناحیه غربی پیرنه راه سابق رومی بالای جنگل (ژان دی لاپور) مشرف بردشت‌های رونسوالس عبور کردند و هر دو لشکر در کرانه‌های رود «ایبری» مقابل سر قسطه بهم رسیدند. در آنجا شارلمانی پادشاه فرانسه با هم پیمان‌های مسلمانان ملاقات کرد.

۳ - منظور بریتانی فرانسه ایالت غربی آن کشور، و بروی دریای مانش است.

بقیه از صفحه ۲۰

ودلهای آنها در فراق تو بی‌تاب است اگر تنهایی سبب وحشت آنها گردد یاد تو مونس آنها است و اگر سختی‌ها بر آنها فروریزد به تو پناه می‌برند.

«وان للذکر لاهلا اخذوه عن الدنيا بدلا» . (۱) همانا یاد خدا افراد شایسته‌ای دارد که آن را به جای همه نعمتهای دنیا انتخاب کرده‌اند.

در خطبه ۱۴۸ اشاره‌ای به موعود آخر الزمان دارد، و در آخر سخن گروهی را در آخر الزمان یاد میکند که شجاعت و حکمت و عبادت توأماً در آنها گرد آمده است، می‌فرماید: **ثم لیسحن فیها قوم شحذ القین النصل؛ یجلی بالتنزیل ابصارهم و یرمی بالتفسیر فی مسألههم و یبقون کاس الحکمة بعد الصبوح؛ سپس گروهی صیقل داده می‌شوند و مانند پیکان در دست آهنگر تیز و بران میگردند، بوسیله قرآن پرده‌از دیده‌های آنها برداشته می‌شود و تفسیر و توضیح معانی قرآن در گوشهای آنها القا می‌گردد، جامهای پیاپی حکمت و معرفت را هر صبح و شام می‌نوشند، و سرخوش‌یاده معرفت میگردند.**

۱ - خطبه ۲۲۰.